

اسامه بن زید

به بهانه هفته کتاب و کتابخوانی روزی، روزگاری کتاب

نیمه پاییز همیشه یادآور روزهایی است با عطر کتاب. دوستان کتاب، عطر مست کننده پیچیده لابلای این برگ ها را می شناسند و با آن خاطره ها دارند.

نیمه پاییز همیشه یادآور روزهایی است با عطر کتاب. دوستان کتاب، عطر مست کننده پیچیده لابلای این برگ ها را می شناسند و با آن خاطره ها دارند.

به گزارش خبرگزاری فارس از تبریز، دور نیست روزهایی که کتاب، نه به عنوان یک مهمان که در جایگاه عضو مهربان و پندآموز در خانه مردم شهرمان حضور داشت.

از آن زمان تاکنون، سال و سال های زیادی نگذشته است اما سیر تغییراتی که در نوع زندگی هریک از ما رخ داده، به تنبادهای می و ماند سهمگین که ریشه های دیروز را یکجا از بیخ و بن برکنده و به گذشته های تاریخ سپرده است.

یکی از نخستین چیزهایی که با این تنبادهای گذر زمان نمود پیدا کرد، ناپدید شدن کتابخانه های چوبی و فلزی گوناگونی بود که تا مدت ها جایشان بر صدر مجالس بود و کتاب هایی که جز عزت نمی دیدند و با احترام و اشتیاق دست به دست می شدند.

هرچند امروز از سر چشم و هم چشمی هم که شده باشد و از روی شوق فرهنگی دیده شدن هم باشد، باز پای کتاب و کتابخانه ها به خانه های باز شده؛ اما این کتاب ها که رنگ جلدشان با دکور خانه ها هماهنگ می شود، در جایگاه آموزنده ای بی ریا چندان چنگی به دل نمی زند.

یادمان نرفته روزی که تلویزیون، رایانه، تلفن همراه، پلی استیشن، نوت بوک، تبلت، آی پد و دیگر نمودهای تکنولوژی آرام آرام آمدند و قدم به قدم به حریم امن کتاب وارد شدند. روزگاری که هیچ کس فکر نمی کرد به همین راحتی و بدون جنگ، کتاب که مایه آموزش و تفریح و یادگار گذران عمر مردم بود، جایش را به وسایلی بدهد که صفحه های نورانی و صدا و تصویرهای رنگارنگ داشتند.

کتاب و یادداشت های آن دوران بارها و بارها تاکید کرده اند، بگذارید این اسب سرکش تمدن هر کجا می خواهد برود، هیچ چیز جای کتاب را نمی گیرد. شاهد همین خیال آسوده مانع از توجه به جنبه های مختلف زندگی مردم شد که مدام در حال تغییر بود و زندگی کودکانی که باید با زمانه خود همراه می شدند.

با این وجود، اهل کتاب و اهالی کتاب می دانند که هیچ چیز، جای کتاب را نمی گیرد؛ هیچ عطری مسحورکننده تر از عطر برگ های کتاب نیست و هیچ توانی نمی تواند آنچه کتاب می آموزاند را در جای دیگر آموزش بدهد.

تبریز عزیز ما، خانه امن شاعران و نویسندگان بسیاری بوده و هنوز هم هست. این است و را امروز و با نگاهی به جمع های دوستدار کتاب، خاطره نمایشگاه کتاب و آمار فروش کتاب می توان گفت و دل را خوش داشت نبض کتاب، هرچند آرام، اما هنوز می زند.

کلمه و قلم، هم سال انسان در این جهان نفس کشیده اند؛ کتاب هنوز سازنده خاطرات مهم ماست و با تمام ضعفی که بر بنیه نگارش مستولی شده، هنوز هم دود از کنده کتاب بلند می شود؛ کتاب هایی برای امروز، کتاب هایی برای همیشه...

هنوز نگارندگان، شاعران، نویسندگان و تصویرگران منزلت و قرب دارند و همچنان آرزوی بسیاری از کودکان سرزمین ما،

دیدن روزی است که نامشان به عنوان نویسنده یا مترجم یا تصویرگر کتابی بر جلد و عطف آن خودنمایی کند. هنوز کودکان هم‌آهنگ و هم‌نوا، نام زنده یاد عباس یمینی شریف را و نام هر چه سطر در سطر نگاشته شده است را با زمزمه کردن «من یار مهربانم دانا و خوش زبانم / گویم سخن فراوان با آنکه بی زبانم / از من مباش غافل / من یار مهربانم» زنده می‌کنند تا یادمان نرود کتاب، همراه بی‌ادعا و خموش ما از دیرباز تا کنون بوده و تا فرداها هم خواهد بود و دیر و دور نیست زمانی که این دوست پنددار و هنرمند و با سود و بی‌زبان باز هم قوت سال‌های نه چندان دور خود را بازیابد و به همسفر و آموزگار فرزندان ایران زمین تبدیل شود. تبریز، ایستاده کهنسال دوران‌ها، با تاریخی به قدمت کلمات، همواره همراه و همدل این برگ‌های نازک بوده که در دل خوانندگان خود درختانی قطور ساخته اند. اکنون و در آستانه سالی که جهان به تبریز می‌نگرد، کمی مهربان‌تر به کتاب‌ها نگاه کنیم...

نگارنده: فرینوش اکبرزاده